

اوضاع فرهنگی عصر امام محمد باقر(ع)

دکتر ناصر جدیدی^۱

طوبی محبی^۲

چکیده:

امام باقر (ع) پس از پدرش امام سجاد (ع) بین سالهای (۹۵-۱۱۴ هجری) امامت شیعیان را به عهده داشتند. اوضاع سیاسی جامعه به گونه ای بود که امام سیاست تقيه را اتخاذ کردند و مبارزه فرهنگی و علمی را به اقدامات سیاسی ترجیح دادند. به لحاظ فرهنگی جامعه ای که امام با آن مواجه بود درگیر جریانات فکری متناقض و فرقه های متفاوتی همچون خوارج، مجئه، معزله و از طرفی رسوخ و نشر اسرائیلیات بوده است. این عوامل موجب شد امام مواضع مدبرانه و صحیحی در برابر این جریانات فکری اتخاذ کند و پاسخگوی سوالات و شباهات مردم باشد. این مقاله پس از معرفی مختصر زندگی نامه امام باقر (ع) به دنبال پاسخ به این سوال است که جامعه آنروز به لحاظ فرهنگی در چه اوضاعی بوده است؟ و به برخی راهکارهای امام باقر(ع) دراعتلای فرهنگی جامعه می پردازد.

واژگان کلیدی: امام باقر(ع)، اوضاع فرهنگی، بنی امیه، شیعه.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، internet3231@yahoo.com

پس از رحلت امام سجاد (ع) امام محمد باقر (ع) به امامت نایل شد و رهبری گروهی از شیعیان را عهده دار گردید. شیعیانی که در کنار مشکلات سیاسی و اجتماعی گرفتار بحرانهای دیگری مثل ضعف باورهای دینی شده بودند و می‌رفت تا شبهه انگیزی منکران جامعه را دچار تزلزل کند و امام بار (ع) می‌بایست حرکتی جدید را در رهبری و هدایت فکری این نسل شروع کند. انقلاب فرهنگی که امام محمد باقر (ع) به آن دست زد تحولی بودکه به طور مستقیم بر باورها و اعتقادات جامعه اثر گذاشت و نتیجه این اقدام تاسیس دانشگاه بزرگ اسلامی شد که در واقع موسس آن امام باقر (ع) بود. جامعه اسلامی در آن زمان به یک تحول علمی و یک نهضت پرشور نیازمند بود که اساس اسلام را از تهدیدها و آفات تبلیغات سوء و ناروا محفوظ دارد. برخه‌ای از زندگی امام باقر (ع) مقارن با افول قدرت بنی امية و توأم با ضعف و ناتوانی آنها بود برخه‌ای که سرمداران آن برای نگهداری خلافت خود دست و پا می‌زنند و به نیروهای فعال و سازنده فشار می‌آورند و با اعمال این محدودیت‌ها قصد داشتند جلوی رشد و تکامل انقلاب فکری، اسلامی را بگیرند. جایگاه دینی و علمی امام باقر (ع) قطعاً از محوری ترین مباحث زندگی او می‌باشد چرا که هر یک از امامان به نسبت نیازها و شرایط فرهنگی و سیاسی دوران خود در بعدی از ابعاد کمالات ظهور می‌یافتدند و امام باقر (ع) از امامانی بود که شرایط زمان جامعه به وی مجال علمی داد تا در تبیین معارف دین و تفسیر کلام وحی بدرخشنند. این ویژگی به همراه مقام علمی و مراتب زهد و تقوی وی را شخصیتی ممتاز و فرزانه معرفی می‌کرد و قطعاً این محسنات حاکمان زمان را بر موقعیت امام حساس و بیمناک می‌کرده به توطئه و می‌داشت. خلفای بنی امية که نه تکیه‌گاهی داشتند و نه مقبولیت اجتماعی بنایراین از وجود پایگاه علمی و دینی که در راس آن فردی پرنفوذ و آگاه چون امام باقر (ع) حضور داشته باشد واهمه داشتند. اگر چه شیعه در این زمان به لحاظ سیاسی در محدودیت بود و در دوران تقیه به سر می‌برد اما به هر حال برای حکومت امویان نیروی بود که قدرتی اجتماعی محسوب می‌شد و منصب امامت امام باقر (ع) در مرکز رهبری این نیرو قرار داشت. امام باقر (ع) شاگردان



و رشیدیافتگان فراوانی را تربیت کرد که خود را وامدار تعالیم آن حضرت می دانستند زندگی پربرکت امام باقر (ع) دستاوردهای گرانمایه ای برای اسلام داشت، چرا که امام باقر (ع) با تحکیم باورهای دینی جامعه باعث گسترش فرهنگ و احکام دین شد و با تربیت شاگردانی کارآمد در میدانهای فقه، کلام، و مباحث اخلاقی و... رهبری جامعه شیعی را به سوی اندیشه های ناب اسلامی به عهده گرفت.

پس از واقعه تاسف بار کربلا و نیز اتخاذ روش تقیه که توسط امام سجاد (ع) صورت گرفت امام باقر (ع) جامعه را درگیر نوسانات سیاسی و قیامهایی همچون قیام مختار، توابین و... و وقایعی همچون حره دید که نمایش دهنده چهارچوب حرکت امویان بود. اگر چه هیچکدام از این قیامها به نتیجه ای که می بایست نرسید اما اعتراضی همه جانبی به جور خلفا و دورشدن امویان از مبانی و اساس اسلام اصیل بود. امام باقر (ع) که در چهارسالگی حادثه کربلا را به چشم دیده بود با قرار گرفتن در آستانه امامت جامعه را در سرشاری سقوطی فرهنگی یافت که بخشی از تلاش‌های امام سجاد (ع) در قالب دعا، صحیفه سجادیه، رساله حقوق و تربیت شاگردان فراوان حرکت در رفع همین مشکلات بود. و این میراث فرهنگی عظیم بدست امام باقر (ع) سپرده شد.

ایشان با تلاش و درک موقعیت اجتماعی و سیاسی به ایجاد مباحث و مناظرات علمی در مساجد و موسم حج و نیز تربیت شاگردان فراوان در زمینه تفسیر، حدیث، فقه و کلام اقدام نموده و بازکننده درهای اجتهاد و تفسیر به روی شیعه بودند.

از تولد تا وفات

پنجمین پیشوای شیعیان محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در «سوم صفر سال پنجاه و هفت در مدینه به دنیا آمد» (ابن خلکان ۱۴۱۹ هـ : ۱۷۴/۴ و شیخ شبنجی، بی تا : ۲۸۸ و کلینی، ۱۳۷۲ هـ.ش : ۳۵۵/۳ و شیخ مفید بی تا، ۱۵۴ و فتال نیسابوری، ۱۳۷۵ هـ : ۲۰۷).

با اینکه منابع متعددی تاریخ ولادت امام را سوم صفر سال ۵۷ هجری دانسته اند، اما برخی منابع دیگر نیز در سال و ماه تولد ایشان و زمانهای دیگری را نیز نقل کرده اند،

برخی ماه تولد ایشان را اول رجب دانسته اند. « ولدابو جعفر محمد الباقر بالمدینه یوم الجمعة غره رجب سنه سبعین و خمسین من الهجره : ابو جعفر محمد باقر در مدینه روز جمعه اول رجب سال ۵۷ هجری متولد شد) (طبری، ۱۴۰۸ ه : ۹۴). و « عده ای سال ولادت امام باقر (ع) را ۵۶ و ۵۸ هجری ذکر کرده اند» (جعفریان، ۱۳۷۹ : ۲۸۵)

پدرش علی بن الحسین علیه اسلام و مادرش فاطمه دختر امام حسن علیه اسلام می باشد، بنابراین نسب شریف امام باقر علیه السلام از طرف پدر و هم از جانب مادر هاشمی، علوی و فاطمی می باشد.

«هو هاشمی من هاشمین و علوی من علویین اصل» (شیخ شبنجی ؛ بی تا : ۲۸۹ و الفتال نیسابوری، ۱۳۷۵ : ۲۰۷ و مدرسی، ۱۴۱۴ : ۶۲/۲).

امام باقر(ع) درباره مادر خود می فرماید « مادر من کنار دیواری نشسته بود که دیوار شکافت و صدای ریزش سختی شنیدم. مادرم با دست اشاره کرد و گفت نه. به حق مصطفی سوگند خداوند به تو اجازه فرو ریختن ندهد. دیوار در هوا معلق ماند تا مادرم از آنجا گذشت، آنگاه پدرم صد دینار برای او صدقه داد.» (مسعودی، ۱۴۰۹ ق : ۱۸۷ و کلینی، ۱۳۷۲ : ۳۵۵/۳)

و نیز امام صادق (ع) روزی از جده اش یعنی مادر امام باقر(ع) یاد کرده و فرمود: « کانت صدیقه لم تدرك من آل الحسن مثلها : او زنی بسیار راستگو و درست کردار بود که در خاندان حسن (ع) مثل او دیده نشده است (کلینی، ۱۳۷۲ : ۳۵۵/۳ و شریف قریشی ۱۳۹۷ ه : ۱۹/۱) .

با پذیرفتن سال ۵۷ هجری به عنوان سال ولادت امام باقر علیه السلام مشخص می شود که ایشان چهار سال از عمرش را امام حسین (ع) و سی و هشت سال با پدرش علی بن الحسین علیه السلام گذرانده است و در سال ۹۴ هجری پس از رحلت پدرش به امامت رسید. امام باقر (ع) در واقعه عاشورا چهار ساله بود و آن را به چشم خود مشاهده کرد. "یعقوبی" از قول امام (ع) می نویسد:

«قتل جدى الحسين ولى اربع سنين و انى لاذكر مقتله و ما نالنا فى ذلك الوقت : هنگامی که جدم حسین (ع) به شهادت رسید من چهارساله بودم و شهادت آن حضرت و آنچه در آن هنگام بر ما گذشت همه را به خاطر دارم »

(یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۲۰/۲).

احادیث بسیاری از امام باقر (ع) در مورد کشته شدگان واقعه کربلا (۶۱ هجری) به نقل شده است که «نام شکهدای کربلا و کشته شدگان واقعه ی کربلا را ذکر کرده است» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

در مورد رحلت امام باقر (ع) روایات متفاوتی وجود دارد. یعقوبی «رحلت امام باقر(ع) را در سال ۱۱۷ هجری می داند» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۲۰/۲). تعداد کمی وفات امام را در سال ۱۱۶ هجری نوشتند، اما بیشتر منابع رحلت ایشان را در هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ هجری در سن پنجاه و هفت سالگی می دانند که توسط عامل هشام بن عبدالملک در مدینه مسموم و به شهادت رسید و «در مدینه در قبرستان بقیع در کنار قبر پدر و جدش به خاک سپرده شد» (ابن خلکان، ۱۴۱۹: ۵۰/۴ و شیخ شبنجی، بی تا: ۲۹۲ و خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۵۰/۴۴۴ و منتظر القائم: ۱۳۸۴: ۱۷۴).

اوپرای فرهنگی عصر امام باقر

جامعه‌ای که می‌خواهیم به شرح اوپرای فرهنگی آن پیردازیم عمدتاً جامعه مدینه است که البته این جامعه تحت تأثیر تحولات جامعه اسلامی – اموی و پیامدهای آن بوده است. امام باقر (ع) طی سالهای ۹۴ تا ۱۱۴ هجری یعنی مدت نوزده سال امامت خود در این جامعه که فضایی پرتلاطم و برمخاطره داشت قرار گرفت. در دوره‌های پیشین در نتیجه مبارزه و جهاد و سلطه سیاسی و نیز آزار و شکنجه و اختناق فرصت نشده بود که دیدگاههای امامان عترت مدون و به صورت استدلالی بیان شود و این امر منجر به ایجاد انحرافات فکری گردید که خلفای اموی از یک سو با ظلم و استبداد بر مردم جامعه را تحت تأثیر سود خود قرار داده و از سوی دیگر جامعه درگیر جریانهای فکری و فلسفی بود که از یونان، هند و سرزمینهای مفتوحه به درون جامعه اسلامی وارد می‌شد.

وجود مجادله‌های کلامی و نیز یورش فکری و فرهنگی مکاتب بیگانه موجودیت اسلام راستین را تهدید می‌کرد، حکام اموی با وجود آنهمه کشتار و ظلم هنوز نسبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام درون پرکینه ای داشتند و برای آنکه شعاع روشنگرانه اسلام را

خاموش کنند، نقل حدیث و نوشتمن و انتشار آن را ممنوع کرده بودند؛ البته «ممنوعیت نقل حدیث بعد از ارتحال پیامبر آغاز شد. ابوبکر، شروع کننده آن بود و عمر ادامه دهنده این شیوه. از عایشه نقل شده است که: «پدرم احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله - را که پانصد حدیث بودند جمع کرد و (به من سپرد) شب خوابید و صبح نزد من آمد و گفت: احادیثی را که پیش توست بیاور من آنها را نزد او آوردم و وی تمامی آنها را سوزانید....» (ذهبی، ۱۳۸۸ هـ: ۵۱).^۵

در دوران بنی امیه این ممنوعیت با ظلم‌ها و کشتارها و محدودیت‌ها و حذف تدریجی اسلام آمیخته شد. معاویه و جانشینانش نه تنها از نقل احادیث نبوی درباره اسلام و احکام دین جلوگیری کردند بلکه دست افراد غیرمتّعهد و بیگانه با اصول و مبانی اسلام را برای جعل احادیث بازگذاشتند. فاجعه‌ای که اثرات آن دامنه دار بود. از جمله مشکلات و مصائب مهمی که بر فرهنگ اسلامی در قرن اول هجری وارد گردید رسوخ اسرائیلیات بود که در ابعاد گسترده‌ای چه در حوزه فرهنگ و چه سیاست، اثراتی عمیق از خود باقی گذاشت. اسرائیلیات در واقع نشر فرهنگ یهودو نیز آلوه کردن دنیا و حدیث به نقلهای بی اساس کتب یهود بود. در این زمینه عبدالله بن سلام که یکی از احبار یهود معرفی شده است، نقش کلیدی داشت و نیز «کعب الاخبار که نفوذ فراوانی در خلیفه دوم داشت و بسیاری از صحابه ناقل حدیث متاثر از او بودند و همین امر ضربه مهلكی بر فرهنگ اسلامی وارد کرده بود»(ابن سعد، ۱۳۸۰ ک ۳۵۸/۲). بیشترین کار این افراد نقل قصص انبیاء سلف بود که به شکل تحریف شده ای در کتب یهود وجود داشت و حاوی اهانتهای فراوان به انبیاء و نیز نقل برخی از مبانی کلامی و فقهی غلطی بود که این کتب بدانها پرداخته بودند. سیاست بنی امیه نه تنها جلوگیری از نشر مقالات و مکتوبات اسرائیلی و ضد دینی نبود بلکه آنها از این موضوع در ترویج اندیشه‌های سیاسی خود و بکارگیری آنان در جامعه سود فراوانی می‌بردند. موضوع ممنوعیت حدیث حدود یک قرن به طول انجامید و هر منتقد آگاهی می‌تواند پی ببرد که تا چه حد مردم از احادیث ارزشمند نبوی و اساس اسلام دور شدند. این موضوع تا «زمان عمر بن عبدالعزیز که ابوبکر محمد انصاری مسئول نشر و به جریان انداختن حدیث شد ادامه

یافت» (تستری، ۱۴۱۰ : ۱۱/۳۳۳). امام باقر (ع) در این زمان فرصت مناسب تری برای گسترش فرهنگ اصیل اسلامی و معارف اهل بیت به دست آورد.

در این دوران به امور دینی توجه چندانی نمی شد مردم نسبت به فقه و مسائل دینی آگاهی نداشتند و تنها اهل مدینه بودند که از اینگونه مسائل آگاهی داشتند در منابع آمده است که «در طول نیمه دوم قرن اول هجری مردم حتی کیفیت نماز و گزاردن حج را نیز نمی دانستند» (محقق الكاظمی، ۱۳۱۶ ق : ۱۱۰).

امام باقر (ع) با اندیشه های انحرافی مواجه بودند که فعالیتهای فرهنگی غلات یکی دیگر از این شاخه های انحرافی است. «این گروه با سوء استفاده از روایات امامان، احادیث جعلی و ساختگی غلو آمیزی را در جامعه نشر می دادند. مرجنه گروه دیگری بودند که واجبات عملی اسلام را تحقیر می کردند و هیچ مسلمانی را به دلیل گناهی که کرده بودند محکوم نمی کردند. امام باقر (ع) به شدت با این گروه مبارزه می کرد و آنان را کافر و دشمن اهل بیت می دانست» (کلینی، ۱۳۷۲، ۵/۴۶۰) و نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «شباهت یهود به مرجئه و قدریه به نصرانیت همچون شباهت شب به شب و روز به روز است» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۹).

علاوه بر خوارج که مشکلی دائمی به شمار می آمدند، «یکی دیگر از مشکلات فرهنگی این عصر دو دستگی در بین خود شیعیان بود. از جمله پیروان ابوهاشم پسر محمد بن حنیفه که در مقابل امام باقر (ع) موضع گیری می کردند و مردم را به امامت ابوهاشم ترغیب می کردند. امام باقر با این گروه ها مناظره می کرد. در این دوره چندین فرقه در مذهب شیعه ایجاد شده بود مانند کیسانیه، زیدیه و... که بخاطر کم اطلاعی و کج روی فکری در ابعاد عقیدتی مسئله امامت از رهبری امامان واقعی فاصله گرفته بودند» (منتظر القائم، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۷۳).

علاوه بر اقدامات مناسب امام باقر (ع) در برخورد با تشتت و انحرافهای فرق گوناگون و ناظر و بحث های فرهنگی و علمی امام موفق به پایه گذاری اجتهاد در بنیان تشیع شد. اجتهاد به معنی بهره گرفتن از احکام شرع و دین برای دست یافتن به ادله می باشد. امام اولین کسی است که اجتهاد را پایه گذاری کرد. شریف قرشی می نویسد: « و امتی

و الذى تميز به فقه اهل البيت (ع) عن بقى الفقه الاسلامى هو فتح بابه الاجتهاد» (شريف قرشى، ١٣٩٧ : ٢١٩/١).

« تقيه مصدر تقى به معنای انتقى از ريشه و قى گرفته شده است و به معنای نگه داشتن و پوشانیدن است که يكى از سنن مبارزاتی اسلام است که به خاطر حفظ جان، آبرو، مال و دفع خطرات به آن حکم شده است»(معلوم لوييس، ١٣٦٧ : ١٢).

امام باقر (ع) به دليل فشارهایی که از طرف دستگاه خلافت بر جامعه آن روز سایه گسترده بود مجبور به رعایت اصل تقيه و پرهیز از هرگونه درگیری بودند. اما همین موضوع باعث ایجاد اختلافهایی شد. زیرا بسیاری از شیعیان عراق که بر اثر فشار و اختناق موجود انتظار داشتند امام به عراق آمده و نبرد کند نسبت به امامت ایشان و امامت برادر امام باقر (ع) یعنی زید دچار تردید شدند و این امر خود موجب پیدایش انشعاباتی در شیعه شد. امام سعی می کرد، جامعه آن روز را به سمت خویشن داری و مقاومت سوق دهد. چرا که جامعه دچار تناقض و چندگانگی شده بود و افکار متناقضی درمان اوج گیری بود که اساس دین را تهدید می کرد. اما دریافته بود که فرهنگ تشیع در انزوا قرار گرفته و لازم می دید به یک انقلاب وسیع فرهنگی دست بزند و با تشکیل حوزه علمیه و تربیت شاگردان برجسته فقه، خط فکری تشیع را آشکار سازد چرا که سنگ بنا و اساس انقلاب و قیام، نهضتی فکری و فرهنگی است. امام با زمینه سازی بسیار عمیق، میراثی فرهنگی را ایجاد کرد که بعدها آن را به دست فرزندش امام صادق (ع) سپرد. می توان اذعان داشت که « مؤسس و بنیانگذار حوزه علمیه شیعه و نهضت فکری و انقلاب فرهنگی تشیع امام باقر (ع) بود » (اشتهاрадی، ١٣٧٤ : ٢٧).

امام باقر (ع) در شرایطی که انحرافات فرهنگی و رکود فکری جامعه را گرفتار کرده بود همچون مشعلی تابناک چراغ راه مردم بود. «در روایت حبایه الوابیه آمده است که گفت: در مکه مردی را دیدم که بین باب و حجر بر بلندی ایستاده... مردم پیرامون وی جمع شده بودند و در مشکلات از او نظر می خواستند و او را رها نکردند تا در هزار مسأله به آنان فتوی داد...» (عادل ادیب، ١٣٦٦ : ١٧١).

هنگامی که دوران امویان و مروانیان را مطالعه می کنیم. در می یابیم که امام باقر (ع) در عصری امامت خود را آغاز نمود که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر

می برد چه اینکه عرصه فرهنگی جامعه درگیر چالش‌های عمیق عقیدتی و تنش های مختلف فقهی میان فرقه های اسلامی شده بود. اما باقر (ع) با تحکیم بنیادهای تفکر شیعی، پایه گذاری علم اصول و شیوه صحیح اجتهاد نشر فرهنگ اصیل اسلامی، بهره گیری صحیح از قرآن، مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد، تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی و تربیت شاگردان فهیم و دیندار به رفع معضلات فرهنگی پرداخت. وجود فرقه های متفاوت که هر کدام بر راهی می رفتند همچون خوارج، جبریون، غالیان و نیز شعوبی گری که آثار و اندیشه های شعوبی گری در این زمان خودش را پیدا کرد و بعدها در زمان امام صادق (ع) نمودار شد امام را بر آن داشت تا نهضتی فرهنگی را بنیان گذاری کند.

در این بین برخورد و مواضع امام در برابر فرقی چون خوارج، مر淮南، معزله و عقاید جبریون از جمله اقدامات مهم امام در اعتلای فرهنگ جامعه بود.

خارج

یکی از میدانهای رویارویی امام باقر (ع) بالندیشه های منحرف، موضع‌گیریها و روشنگریهای آن حضرت در رویارویی با عقاید و مشی خوارج بود. نام گروهی از پیروان امام علی (ع) است که پس از ماجراهی حکمیت از امام جدا شده و بر ضد او شوربند و پس از آن به صورت فرقه ای مستقل در آمدند. شهرستانی می نویسد: « و اما خوارج اول کسی که خروج کرد بر مرتضیعلی - رضی الله عنه - جماعتی بودند از کسانی که در جنگ صفین با وی بودند...» (شهرستانی، ۱۳۷۳ : ۱۴۵/۱) این گروه که همواره موجود شورشها، قیامها و دردسرهایی زمان دار در تاریخ اسلام بودند « در سال سی و هفت هجری قمری در جریان جنگ صفین از پیروان اما علی (ع) و در واقع از اکثریت مسلمانان جدا شدند و شعار آنها « لا حکم الا لله » (اشاره به سوره انعام ایه ۵۷) بود و لذا به محکمه نیز شهرت یافتند امام علی (ع) تلاش کرد تا آنها را نسبت به عقاید غلط خود منصرف کند و آنها همچنان به درستی عقاید خود اصرار ورزیدند.» (Хمینی، ۱۳۹

: ۶۱۲/۱) طبری ضمن شرح حال خوارج و « شعار لا حکم الله الله تو سط آنها ذکر مفصلی از تفرق فرقه های خوارج ذکر کرده است. » (طبری، ۱۴۲۹ : ۵ / ۴۷) لقب هایی که به خوارج داده شده اند بسیارنداز آن جمله « حروریه، شراه، حراریه، مارقه و محکمه خوارج این نامها را پذیرفته اند مگر مارقه را زیرا خود را از بیرون شدگان از دین ندانند. » (اشعری قمی، ۱۳۶۲ ، ۶۷)

خوارج بعد از شکل گیری اولیه در زمانهای بعدی به دسته ها و فرقه های متفاوتی تقسیم شدند « در علل و ایجاد فرقه های مختلف در میان خوارج می توان همان زمینه های شکل گیری شخصیت آنها را لحاظ کرد یعنی روحیه انعطاف ناپذیری، شک، طبیعت صحراءگردی و جامعه قبیله ای علاوه بر این از دیگر عوامل ایجاد فرقه های متعدد در میان خوارج میل به خطالت و مشاجرات و بحث های پر هیاهو و خشم آلود می باشد که از مشخصه های اصلی خوارج بوده است. » (فصلنامه تاریخ پژوهشی، ۱۳۹۰ ، شماره ۴۶ و ۴۷)

وله و زن درباره اعتقادات خوارج می نویسد: « خوارج ریختن خون دشمنان مسلمان خویش را حلال شمرده و جنگ علیه عامه مسلمین را جهاد علیه کفار بدتر از یهود و نصاری و محبوس می دانستند و کشتار این دشمنان داخلی شان را واجب واجبات تلقی می کردند... » (ولهوزن، ۱۳۷۵ : ۱۴۴)

و نیز نوشته اند، « آنها بر این عقیده بودند که هر مسلمان شایسته اگر حتی غلامی سیاه باشد می تواند به مقام امام مشروع و امیر مومنان برگزیده شود. » (مادلونگ، ۱۳۷۷ : ۹۳) پس از شهادت امام علی (ع) فتنه خوارج بزرگتر شد و همچنان اغتشاشهای آها به مسائل سیاسی و اجتماعی دامن می زد. « آنها در خوزستان و کرمان به ریاست فطری بین الفحاء خروج کرده و توفیقاتی کسب کردند در تمام مدت حکومت نی امیه خوارج با شورشیهای متوالی موجب ضعف خود و نیز تضعیف بنی امیه شده و در نهایت به کناره های ممالک اسلامی رانده شدند.... » (خمینی، ۱۳۹۰ : ۶۱۳/۱) و خوارج خود موجد فرقه های بودند فرق معروف خوارج عبارتند از « ازارقه پیروان ابو راشد نافع بن ازرق، نجدات : پیروان نجده بن عامر حنفی، بھیسه : پیروان ابو بھیس هیصم بن جامر، عجارده : پیروان عبدالکریم بن عجرد، ابا ضیه : پیروان عبدالله بن ابا جن.

موضع امام باقر (ع) در برابر خوارج

اما باقر (ع) در برخی از تعالیم خود می فرمود : « به این گروه مارقه باید گفت : چرا که از علی (ع) جدا شدید با این که مدت‌ها سر در فرمان او داشتند و در رکابش جنگیدند و نصرت ویاری وی زمینه تقرب شما را به خداوند فراهم می آورد. » (تراوی : ۱۳۸۵ : ۸۲) در روایتیدیگر آمده است : فردی از خوارج مدعی بود که علی (ع) در جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج گرفتار ظلم شده است. وی می گفت اگر بدانم که در پنهان زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن علی (ع) را ثابت کند به سویش خواهیم شتافت به او گفته‌ام که از میان فرزندان علی (ع) شخصی چون ابوسعفیر محمد بن علی (ع) می تواند تو را پاسخ دهد وی که از سردمداران خواج بود گروهی از بزرگان را گرد آورده و به حضور امام باقر (ع) رسید به امام باقر (ع) گفته شد اینان برای مناظره آمده اند. حضرت فرمود اکنون بازگردند فردا بیایند. فردای آن روز امام باقر (ع) فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورده و گروه خوارج نیز حضور یافتدند. امام باقر (ع) با حمد و ستایش خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) فرمود: سپس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم، ما خاندان را کرامت بخشد و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار در میان شما هر کسی فضیلتی از امیرالمؤمنین علی (ع) می داند بر جای ایستاد و آن را باز گوید. حاضران هر یک ایستادند و در فضیلت علی (ع) سخنها ایراد کردند. با این زمینه فضایی که امام باقر (ع) پدید آورد آن مرد که بزرگ خوارج آن محفل بشمار می آمد از جای برخاست و گفت : من فضایل و ارزش‌های علی را بیش از این جمع آگاهم و روایتهای فروفتی را می دانم. ولی اینها مربوط به زمانی است که علی (ع) هنوز حکمیت را نپذیرفته با پذیرش حکمیت کافر نشده بود. سخن در فضایل علی (ع) به حدیث خبیر رسید. آنجا که پیامبر (ص) فرمود : « لاعطین الرباہ غذا رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله کرارا

غیرفار، لايرحج حتى يفتح الله على يديه : فردا پرچم را به فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست ارند بر دشمن هماره می سازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد. او از رزم باز نمی گردد مگر با فتح و پیروزی خبیر در این هنگام امام باقر (ع) رو به جانب آن مرد کرد و فرمود: درباره این حدیث چه می گویی ؟ خارجی گفت این حدیث حق است و شکی در آن نیست ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد. امام باقر (ع) فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست ؟ مرد گفت : اگر بگوییم خدا نمی دانست کافر شده ام. پس خداوند می دانسته است. امام باقر (ع) فرمود: آیا محبت به علی (ع) از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می کرده و یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است. مرد گفت بدیهی است که دوستی خداوند نسبتیه امیرالمؤمنین علی (ع) از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. سخن که بهاینجا رسید امام باقر (ع) فرمود مجلس را ترک کن که در مناظره مغلوب شدی. مرد از جای برخاست و آیهای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت (الله اعلم حیث يجعل رسالته) (کلینی، ۱۴۱۱ الف : ۲۷۳ و مجلسی، ۱۳۹۴ : ۲۶۰/۲۱)

احتجاج امام محمد باقر علیه السلام

روزی نافع بن ازرق نزد امام باقر (ع) رفت و از او در مسائل حلال و حرام پرسید. امام در ضمن سخنانش فرمود: به این مارفین بگو شما به چه علت دوری از امیرالمؤمنین را روا داشتند در حالی که خون خود را در اطاعت از او و تقرب به خداوند به جهت یاری او بذل می کردند. آنها به تو خواهند گفت : او در دین خدا به حکمیت راضی شد. به آنها بگو خداوند در شریعت پیامبرش دو نفر را حکم و داور قرار داد، آنجا که می گوید : (فابتخوا حکما من الله و حکما من اهلها ان بريدا اصلاحا یوقق الله بينهما) داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن تعین کنید اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند بین آنها توفيق برقرار می سازد.



همچنین پیامبر خدا درباره بنی قریظه سعد بن معاذ را حکم قرار داد و او به گونه ای داوری کرد که مورد امضای پروردگار بود آیا شما نمیدانید که امیرالمؤمنین به داورها امر کرده بود که باقراط آن داوری کنند و از آن تجاوز نکنند و آنچه مخالف قرآن است رد کنند و هنگامی که به آن حضرت گفتند کسی را داور قرار دادی که به ضرر تو حکم کرد و فرمود: من مخلوقی را داور قرار ندادم بلکه قرآنا را داور قرار داده ام. پس این ما رفیق چگونه گمراه می دانند کسی را که دستور داد. به قرآن حکم شود و شرط کرده که «آنچه مخالف قرآن است مردود می باشد؟ اینها در بدعت خود مرتکب بهتان شده اند. نافع بن از رق گفت: به خدا هستم این سخن را نشنیده بودم و به خاطر خطور نکرده بود و ان شاءالله سخن حقی است.» (مجلسی، ۱۳۹۴ ق: ۴۲۸/۳۳)

مرجئه

پس از شهادت علی (ع) به وردی کار آ«دن بنی امیه گروهی از مردم در برابر خوارج که نه به امامت امام علی (ع) و نه به خلافت بنی امیه استوار بودند و در مقابل شیعیان علی که معتقد به امامت او بودند فرقه مرجئه را تشکیل دادند. «این کلمه از ریشه ارجاء به معنی تاخیر انداختن است.» (اشعری قمی، ۱۳۶۱ : ۱۲۱) «مرجئه معتقد بودند که ثواب و عقاب عمل مردم باید تا روز قیامت به تاخیر افتد و داوری درباره پاداش و کیفر عمل آنها را خداوند معین می کند مرجئه در این دنیا حکمی درباره ی صره و ناصره مسلمانان روا نمی دانستند از این جهت آنها ایمان را برای مسلمانان کافی می دانستند.» (جعفریان، ۱۳۷۱ : ۱۵)

«مرجئه واجبات علمی اسلام را تحقیر می کرد و نیز عقیده مرجئه در باب امام یعنی جانشین رسول خدا این بود که پس از انتخاب شخصی به اجماع به ایم مقام باید هر چه می گوید، اطاعت کرد و فرمان وی واجب است ایشان عصمت امام را از خطا لازم نمی دانستند. (مشکور، ۲۵۳۵ ش: ۴۳)

شهرستانی می نویسد: «مرجئه گویند که مسلمانان را گناه یا ایمان هیچ ضرر نرساند چنانچه طاعت یا کفر نفع بدده و این طایفه اصنافند : قدریه، جبریه، خوارج و، صالحبه و تمام این طوایف بر آنند که امامت به اختیار است.» (شهرستانی، ۱۳۷۳ : ۱۵/۱)

بغدادی می نویسد: «مرجئه فرقه ای بود که در اثر واکنش حملاتی که شیعیان و خوارج بر بنی امیه می کردند پیدا شدند و بر این عقیده بودند که بر امت اسلام واجب است که به سلطه بنی امیه گردن نهد و حکم به کف رو شرکت ایشان را تا روز قیامت به تاخیر اندازد...» (بغدادی، ۱۳۶۷ : ۳۷۱)

با مطالعه در تاریخ اسلام می توان دریافت که «مرجئه کسانی بودند که از جریان فتنه عثمان دوری جستند و در آن شرکت نکردند، زیرا این شمار از صحابه کار مردم را به روز رستاخیز حواله می کردند و داوری درباره اعمال بندگان را تنها به خداوند وا می نهادند..» (عطوان، ۱۳۷۱ : ۲۲)

دیری نپایید که مرجئه مساله جبر و اختیار در اعمال را نیز پیش کشیدند و در آن به بحث پرداختند و به سه فرقه تقسیم شدند: «فرقه ای همچنان بر ارجاء پایدار ماندند و فرقه ای دیگر به ارجاء در ایمان و جبر در عمل گراییدند و فرقه سوم قابل به ارجاء در ایمان و اختیار در اعمال شدند.» (عطوان، ۱۳۷۱ : ۲۵)

«جنبش مرجئه، حرکتی توجیه گرا بود که در زمان امام باقر (ع) در کنار گروه قدریه به رهبری حسن بصری - بنیان گرد و مبلغ اندیشه های قدریه - برای توجیه مشروعیت خلاقت معلویه و امویان به تئوری سازی پرداختند. این مسئله صرفا رنگ سیاسی نداشت، بلکه سایر سطوح جامعه را نیز در بر می گرفت و برای اندیشه و عقاید در عرصه کلام و معارف اسلامی، جریان ساز بود.» (احمدی، ۱۳۹۰ : ۱۸۴ و ۱۸۵)

در این بین امام باقر (ع) با تبیین معارف و آموزه های دینی شرح و توضیح احکام و معارف دینی پرداخت و آن چنان مرجعیت علمی یافت که حتی اهل سنت هم نه تنها او را به عنوان رهبری فرهیخته و دانشمند دینی پذیرفتند بلکه از ایشان تاثیر گرفته بهره مند شدند.

امام محمد باقر (ع) به شدت با این گروه مبارزه می کرد و بر آنان لعنت می فرستاد. عقاید این گروه به طور مستقیم با مبانی و آموزه های دینی مغایرت داشت.



موقعیت مرجئه در کوتاهی در حق علی (ع) چون موقعیت یهود نسبت به کوتاهی و دشنام دادن به حضرت عیسی است. درباره آنها نوشته اند:

یموت بدائه من قبل موتاه
«اذالمرجي سرك ان تراه

وصل على النبي وآل بيته
فجدد عنده ذكرى على

اگر می خواهی مرگ مرجئی را قبل از رسیدن اجلش ببینی در نزد او از علی یاد کن و بر پیامبر (ص) و آل او درود فرست.» (جاحظ، بی تا : ۱۴۹/۲ و اشعری قمی،

«۱۳۶۱:۱۳۲

موضع امام باقر (ع) در بواب مرجئه

در اخبار ائمه شیعه (ع) فرادان مرجئه به معنای اهل سنت به کار رفته و بیشتر همان معنای ضدیت با علی (ع) و طبعاً اهل بیت (ع) موردنظر بوده است. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «اللهم العن المرجئه فانهم اعداؤنا في الدنيا والآخرة : خداوند مرجئه را لعنت کند آن در دنیا و آخرت باما دشمن اند.» (کلینی، ۱۴۱۱:۵)

(۲۷۶/۸)

و نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «شباهت یهود به مرجئه و قدریه به نصرانیت، همچون شباهت شب به شب و روز به روز است.» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۹)

روایت دیگری را «بیاع هروی» نقل کرده است، او می گوید از ابو جعفر - علیه السلام - درباره مرجئه سوال کردم امام فرمود: «با آنان نماز بگذار بر جنازه های آنان حاضر شو و از مریض آنان عبادت کن و زمانی که مردند بر آنان استغفار نکن، چرا که وقتی نام ما نزد آنان برده شود به آنان حالت اشمئاز دست داده، وقتی نام دیگران باشد خشنود می شوند!» (جعفریان، ۱۳۷۱:)

معزله

زمان امام باقر (ع) به لحاظ رواج مکاتب فکری عصری بود که اوج گیری افکار متفاوت رهبری آگاه را می طلبید تا به تحول فرهنگی عظیمی دست بزند و جامعه را به سمت

روشنایی و هدایت سوق دهد و قطعاً امام باقر (ع) رهبری مدیر و روشن بین بود و به حق چراغ هدایت.

یکی از گروههای مخالف مرجئه فرقه معتزله بود. «از این جهت معتزله خوانده شدند که در آغاز کار خود از مردم جهان کناره گیری کرده و بزهد و گوشه گیری می‌گذرانند.» (بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۴۷)

درباره چگونگی تشکیل این فرقه و انشعاب آن از جامعه اهل سنت آمده که «در اوایل قرن دوم هجری، در مسجد بصره و اصل بن عطا از مکتب سلفیه منشعب شد و کتب جدیدی را بنا نمود و چون امام دین، حسن بصری «با این عبارت «اعتزال عنا، واصل آن انشعاب را اعلام نمود پیروان آن مکتب جدید را معتزله نامیدند.» (شهرستانی، ۱۳۷۳ : ۴۸/۱)

برای شناسایی مکتب معتزله و ویژگیهایش و نیز برای آگاهی از مشترکات رهبرانش باید هزار و چند سال قمری به عقب برگشت و با گشت و گذار در شهر بصره که گویا در آن زمان مرکز انقلابهای فرهنگی آن زمان بوده به عمق مساله پی برد.

این فرقه را یکی از پنج فرقه بزرگ اسلام که شیعه و خوارج و مرجئه و علاه و معتزله اند به شمار آورده اند. اصول پنجگانه معتزله عبارتند از «توحید و یکتاپرستی، عدل، وعد و وعید، المتنزله بین المتنزليین، امر به معروف و نهی از منكر » (مشکور، ۲۵۳۵ : ۶۵ و ۶۶).

حسن بصری نخستین متکلم اهل سنت است. ذهبی درباره وی می‌نویسد : «الامام شیخ الاسلام ابوسعید البصري... امه خیر مولاہ سلمه. نشا بالمدینه و حفظ کتاب الله فی خلافه عثمان... مادر وی خیره از آزادشدگان ام سلمه است. [حسن] در مدینه پرورش ۲

یافت و قرآن را [در زمان خلافت عثمان] حفظ کرد...» (ذهبی، ۱۳۸۸: ۱/۷۱)

«حسن بصری همان اندازه که مرد شمشیر و عمل بود مرد قلم و علم هم بود و همان قدر که مجاهد دلاور و نستوهی بود، دانشمندی کوشا و پژوهشگر هم بود.» (احمدیان، ۱۳۸۱ : ۴۵)

می‌توان گفت : «درگیری و جدال بین قدریه و جبریه یا همان معتزلی ها و اشعری ها، در تاریخ علمی، دینی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام پیشنه ای بس دراز دارد. از زمان

امام صادق جنبش عقل گرایی آغاز شد. اما گاه به افراط رفت و گاه نیز با مشربهای سیاسی همراه گردید جنبه افراطی مذهب اعتزال که در صدصد توجیه همه گزاره های دینی در پرتو عقل مورد انتقاد امامان و نخبگان شیعی بوده است. توجیه عقلی همه گزاره ها و بیان آرای متضاد در مهبد اعتزال، آنان را با پرسشها جدی رو برو کرد.» (احمدی، ۱۳۹۰ : ۲۱۶)

در مورد جایگاه رشد معتزله می توان گفت «دو مردسه بزرگ بصره و بغداد در عین اینکه متفقا کانون جوشیدن اندیشه های اعتزال و پرورش معتزله هستند، تفاوت های نیز با یکدیگر دارند. اعتزال در مدرسه بصره غالبا به صورت نظری و تئوری مطرح می شد و در مدرسه بغداد بیشتر از مدرسه بصره تحت تاثیر فلسفه های هند، یونان قرار گرفته بود...» (احمدیان، ۱۳۸۰ : ۸۱)

معزله که عقل را سپری برای رسیدن به اهداف خود بودند از تیررس مبارزات امام باقر (ع) مصوبن نماندند اما همواره احکام، دستورات، و آموزه های دین اسلام را برای مردم تفسیر می کرد.

امام باقر (ع) رسالت بزرگی بر عهده داشتند که مبارزه با امواج منحرف فکری و ایجاد بنای عظیم فرهنگی از آن جمله است.

جبربیون

مبارزه با جبریون یا مجبره نیز از جمله اقدامات مفید امام باقر (ع) است. مجبره کسانی هستند که می گویند انسان هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و همه اعمال او مستقیماً توسط خداوند انجام می شود نقطه مقابل این گروه مفوذه هستند که بر این عقیده اند که انسان بدون هیچ دخالتی از ناحیه خداوندان اعمال خود را انجام می دهد و قطعاً هر دو نظریه مردود هستند. در میان امام باقر (ع) این گروهای فکری جریان داشتند. حضرت در پاسخ جبر مطلق و تفویض مطلق فرمود : « لطف و رحمت الهی به خلق پیشاز آن است که آنان را به انجام گناهان محبور سازد و ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده اند عذاب کند. از سوی دیگر خداوند قاهر نزد نیرومند تر از آن است که

چیزی را اراده کند و تحقق نیاید. از آن حضرت سوال شد : مگر میان جبر و اختیار جایگاه سومی وجود دارد؟ امام باقر (ع) فرمود: آری ! میان جبر و اختیار (مطلق) فضایی به گستره زمین و آسمان است.» (کلینی، ۱۳۹۰: ۳۵۸/۱).

راوی حدیث همانند این بیان را به امام صادق (ع) نیز نسبت داده است. سخنانی نغز و دلنشیں و نیز قابل تعمق از امام باقر علیه السلام در باب توحید، عقل و... ارائه شده است که با تدبیر و تعمق در آن به روشنی می تون دریافت؛ هدف امام تبیین معارف دین و تحکیم اساس اندیشه های اسلامی بوده است. به عنوان نمونه در باب توحید و نهی از گفتگو درباره چگونگی ذات حق آمده است. «امام باقر (ع) به ابوعبیده خذاء (که نامش زیاد بن عیسی است) فرمود: ای زیاد، از بحث و جدل بپرهیز که شک و تردید به دنبال دارد و ارزش عمل را از بین می برد و صاحب خود را به سقوط می کشاند و شاید سخنی گوید که هرگز آمرزیده نشود. در گذشته مردمی بودند که دانستن چیزی را که بر عهده داشتند رها کردند و به دانستن چیزی که بر عهده آنان نبود پرداختند تا گفتارشان به ذات خدا انجامید، و چنان گیج و سرگردان شدند که مردی را از پیش رو صدا می زندند به پشت سر پایخ می داد از پشت سر صدا می زندند به پیش و ساخ می داد. و در روایت دیگری است. کارشان به جایی رسید که در زمین سرگردان شدند (و قدرت درک محسوسات هم از آنها گرفته شد چه رسد به معقولات) (کلینی، ۱۳۹۰: ۳۵۸/۱).

سخنان امام باقر(ع) در باب توحید، عقل و اراده

امام باقر (ع) در باب توحید فرمودند: «ایاکم و التفكير في الله و لكن اذا اردتم ان تفلرو الى عظمته فانظروا الى عظيم خلقه : از اندیشه در [ذات] خدا بپرهیزید ولی هرگاه خواستید به عظمت خدا بتنگرید به آفرینش بزرگ و شگف انگیز او بتنگرید.» (کلینی، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۱).

و نیز در باب عقل در کتاب المحسن آمده است:



«عن ابی جعفر علی السلام، قال : لما حلق اللہ العقل استنطقه، ثم قال له : اقبل فا قبل
ثم قال له: ادبر، فادبر، ثم قال له: و عزتی و جلالی ما خلقت فلقا هو احب الی منک، و لا
اکملک الا فیمن لحب اما رانی ایاک آمر و ایاک اسھی، و ایاک اعاقب و ایاک اشیب : از
امام باقر علیه السلام [روایت شده] فرمود: چون خداوند عقل را آفرید با او سخن گفت
: به او فرمود: پیش بیا، پیش امد» پس فرمود: پس برو، پس رفت. آنگاه فرمود: به عزت و
جلالم سوگند آفریده ای محبوب تر از تو در نزد خود نیافریدم و تو را کامل نمی سازم
مگر در کسی که دوستش دارم. هش دار که تنها تو را امر می کنم و تنها تو را نهی می
کنم و تنها تو را کیفر می کنم و تنها تو را پاداش می دهم.» (خالد برقی، ۱۴۱۳ ه ق :
(۳۰۶/۱ و ۳۰۷)

و نیز در باب اراده از امام باقر (ع) روایت شد : «یکی از شیعیان گوید : در مجلس امام
باقر (ع) بودم که عمر و بن عمید [یکی از متکلمان اهل سنت] بر آن امام وارد شد و
گفت : فدایت شوم این که خداوند فرموده : (و من یحلل علیه غضبی فقد هدی) و هر
که خشم من بر او فرود آید بی شک به هلاکت رسیده است » این خشم چیست ؟ فرمود
: همان کیفر اوست. ای عمر و هر که ندارد خداوند از حالی می رود او را به صفت مخلوق
وصف نموده است. خدای متعال را چیزی از جا به در نمی برد تا تغییری در او پدید
آورد. (کلینی، ۱۳۹۰ : ۲۵۴/۱).

موضع امام در برابر فعالیت های یهود و نشر اسرائیلیات

علاوه بر مبارزه ای امام باقر(ع) در برخورد با فرق گمراه، ایشان در زمینه های دیگر
فرهنگی، همچون مبارزه با اسرائیلیات نیز کارنامه ای درخشانی از خود به جا گذاشته
است. امام باقر (ع) میراث دار فرهنگ و دینی بود که اساس آن با آموزه هایی که توسط
پیامبر اکرم (ص) بنیان شده بود. پیامبر (ص) اساس فرهنگ پر بار اسلامی را در مسجد
النبی بی ریزی کرد و پس از ایشان صحابه و تابعین به تعلیم و تعلم در زمینه احکام فقه
و حدیث پرداختند .

امام سجاد (ع) نیز با تشکیل جلسات در حوزه دین و تعالیم دینی به نشر و ترویج آن پرداخت. امام محمد باقر (ع) و نیز فرزندش امام جعفر صادق (ع) نیز ادامه دهنده این راه روشن بودند. امام باقر (ع) در این راه با جریانهای فکری و فرهنگی منحرفی نیز مواجه بود که فعالیتهای یهودیان گوشه‌ای از این انحرافات بود. یهودیان با نشر اسرائیلیات ضربه بزرگی در حوزه اعتقادات مسلمانان وارد نمودند و اثرهای این کار در اندیشه‌ها و نوشته‌های تفسیری و تاریخی و... باقی مانده است. اسرائیلیات روایات و مفاهیمی بود که از قرآن سرچشمه نمی‌گرفت بلکه از کتابهای امت‌های یهود وارد روایات دین شده بود.

«تاریخ نشان می‌دهد که عده‌ای از صحابه در حال حیات رسول خدا (ص) به جای خواندن قرآن و تدبیر در آن به سراغ نسخه‌های تورات محرف و کتب دیگر یهود رفته و شیفته خواندن آنها شده بودند» (صباغی، ۱۳۷۲: ۲۱/۱).

از افراد شاخص در این زمینه می‌توان به کعب الاخبار اشاره کرد که افرادی چون وهب بن منبه اقدامات بی اساس وی را ادامه دادند. ذهبی در تذکره الحفاظ درباره وی می‌نویسد: «عنه من علم اهل الكتاب شی کثیر فانه صرف عنایته الی ذلک و بالغ: از علوم اهل کتاب فراوان نزد او بوده و در این زمینه عنایت زیادی داشته است و نیز می‌نویسد: حدیثه فی الصحيحین عن اخیه همام: حدیث وی توسط بردراش همام در صحیح (مسلم و بخاری) آمده است و نیز تلاش‌های بی اساس وی را در دنباله روی از کعب الاخبار چنین بیان می‌کند که وی کعب الاخبار روزگار خودش بوده است» (ذهبی، ۱۳۸۸: ۱۰۱ و ۱۰۰/۱).

۷

«سیاست بنی امیه نه تنها جلوگیری از نشر مقالات و اسرائیلیات نبود بلکه مؤید آن بوده و از این امر در رسیدن به منافع خود و منحرف کردن فضای فکری جامعه‌ی زمان خود کمال استفاده را می‌کردند. بیشترین کارایین افراد نقل قصص انبیاء سلف بود که به شکل تحریف شده ای در کتب یهود وجود داشت و اکثرا حاوی اهانتهای فراوان به انبیاء و نیز نقل برخی از مبانی کلامی و فقهی غلطی بود که در این کتب بدانها پرداخته بودند...» (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۲۳).

امام باقر (ع) در برابر چنین تحریف‌هایی تنها راه نجات اسلام و دین را بیدار کردن اذهان مردم می‌دیدند و به مبارزه با این تحریف‌های می‌پرداختند تا سنت واقعی پیامبر (ص) احیاء شود. در چنین اوضاعی امام باقر (ع) تلاش‌های بی‌دریغ خود را در راه جمع آوری و حفظ احادیث معصومین آغاز کرد و به تقویت مبانی شیعه پرداخت. در ادامه این اقدام ارزشمند فرهنگی بسیاری از روایان حدیث نیز به نگهداری و ضبط این میراث فرهنگی اقدام کردند و این مهم بعدها توسط فرزندایشان امام جعفر صادق (ع) ادامه یافت.

تلاش‌های امام باقر(ع) در راستای تدوین حدیث

پس از قرآن مهم ترین دانش دینی در دوره اموی علم حدیث بود که شامل مجموعه‌ای از روایات فقیعی، اخلاقی، تاریخی بود علم حدیث بعد از پیامبر (ص) فراز و نشیب بسیار طی کرد و در دوران سه خلیفه اول مکتوب شد. «نخستین بار عمر بن عبدالعزیز دستور تدوین حدیث را به طور رسمی داد و ابوبکر محمد انصاری مأمور به تدوین و نشر حدیث شد» (تستری، ۱۴۱۰ ه : ۱۱/۳۳۳).

حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا امویان توانستند انواع بدعت و تحریف را در دین بوجود بیاورند؟ چون مردم چندان با علم دین آشنایی نداشتند و بسیاری از کسانی هم که با علوم اسلامی آشایی داشتند در خدمت امویان در آمدند. افرادی همچون محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴) ذهبی درباره وی می‌نویسد: «ادی هشام عن الزهري سبعه آلاف دنیار دینا، كان يؤدب ولده» (ذهبی، ۱۳۸۸ ه : ۱/۹۰).

از دیگر محدثینی که در خدمت بنی امية بود ابراهیم نخعی بود در تذکره الحفاظ ذهبی آمده است: «و قال ابن عدل : كان ابراهيم ياتى الامراء و سالمهم الجوائز ابراهيم نزد امرا مى آمد و تقاضاى هديه ميکرد و نيز آمده است و قال الحسن بن عمرو الفقيه: كان ابراهيم يشتري الوز و سمنه و يهدىء الى الامراء حسن بن عمرو فقيه مى گويد: او خود هدایایی تقديم به امراء مى کرده است» (ذهبی؛ ۱۳۸۸، ۱/۷۴).

افرادی همچون شعیی و رجاء بن حیوه که ذهی در تذکره الحفاظ وی را شیخ اهل شام و کبیر الدوله الامویه می نامد و نیز "ابورده بن ابی موسی اشعری" که ذهی درباره اش می نویسد: ولی قضاط الکوفه بعد شریح: وی بعد از شریح قاضی کوفه شد، را می توان نام برد که در خدمت آل مروان در آمدند» (ذهی ۱۳۸۸، ۱۱۸/۱ و ۹۰). این افراد به جعل احادیث در مذمت دشمنان اموی و تکریم افراد وابسته به خاندان اموی می پرداختند و نیز در اذهان مردم این خطای را وارد می کردند که در صورت اطاعت از خلفا در هر شرایطی نزد خداوند محاکمه نخواهد شد.

امام باقر (ع) علاوه بر اینکه با انحرافات فکری و فرهنگی مواجه بود به مسائل و مشکلات داخلی نیز مواجه بودند «بعد از رحلت محمد بن حنفیه پیروان مختار که به کیسانیه مشهور بودند ابوهاشم پسر محمد بن حنفیه را به پیشوایی پذیرفتند و مردم را به سوی او دعوت می کردند این تردید و دودلی بی مورد باعث ایجاد چند دستگی در جامعه شده بود، اما بیشتر شیعیان با امام محمد باقر (ع) رفت و آمد بودند، اما امام همچنان به تلاش خود برای تقویت مبانی دین ادامه می دادند. از طرف دیگر از آنجا که امام با بررسی شرایط سیاسی جامعه مجبور به رعایت تقیه بود و بسیاری از شیعیان عراق در اثر فشار انتشار داشتند امام به عراق آمده دست به شمشیر برد طبعاً برخی از آنها در خصوص امامت ایشان دچار تردید می شدند و این امر خود موجب پیدایش انشعاباتی در میان شیعه می شد و حتی در میان مردم به دلیل اینکه آگاهی کافی درباره امامت امام باقر(ع) نداشتند میان آن حضرت و برادرش زید مردد شدند ریشه های گرایش به زید در میان شماری از شیعیان رشد کرد» (طقوش ۱۳۸۶: ۱۹۷).

۲

نتیجه گیری:

زمانی که حاکمیت سیاسی آل مروان بر جامعه سیطره انداخت، انحرافات سیاسی و فرهنگی گسترده ای ظهر کرد و جریاناتی در جامعه همچون حضور فرقه های متعدد، شباهات دینی، تبعیض و جهالت و نادانی در میان مسلمانان ظهور کرد امام باقر (ع) که همچون نور روشنی وظیفه هدایت شیعیان در تاریکیهای جهالت را بر عهده داشت با

درایت و تدبیر و وقوف به مسائل سیاسی، اجتماعی معضلات فرهنگی را شناسایی و انقلاب فرهنگی را در جهت ارتقاء و اعتلای آموزه های اسلام ناب محمدی (ص) آغاز کرد و همه ائمه معصومین علیهم السلام این مقام را که هدایت بشریت است در پرتو فصل و رحمت الهی بدست آورده اند و همه آنها در علم و عمل و کرامات انسانی و ارزشهای دینی برابرند اما روزگار به تناسب تنگناها و دشواریهایی که داشته است در زمان هر امام مجال ظهور گونه ای خاص از هدایت و کمال را برای آنان فراهم کرده است امام باقر (ع) در شمار اندک امامانی است که حکومت جبار اموی در برخه ای از بدنی سیاسی خود به دلیل مشکلات داخلی خود، وی را مجال داد تا به تربیت و هدایت و تعلیم امت اسلامی بپردازد. و با تشکیل کرسی عظیم درسی معارف الهی و دانش ناب دینی را از مهجویت ببرون آورد.

کارکردهای فرهنگی امام باقر (ع) توانست شیعه را از نابودی رهایی بخشد. دوران امامت ایشان با ادامه‌ی فشارهای خلفای بنی امية و حکام آنها و از سوی دیگر با شکل گیری قیام‌ها و جریان‌های مخالف سیاسی، فقهی و کلامی در بین مسلمانان همراه بود. در این بین امام از نظر علمی مرجعیت و شهرت بی نظیری یافته بود، چنانکه اندیشمندان و مذاهبان مختلف از اهل سنت و شیعه وی را بدین وصف می‌ستودند. امام باقر(ع) با استمرار سیاست امام سجاد(ع) و با تربیت اندیشمندان و شاگردانی فرهیخته به تقویت بنیه‌های معرفتی اندیشه و فرهنگ شیعه پرداخت. دوران امامت امام باقر (ع) مصادف با اوچگیری مسلک‌های فقهی، تفسیری و حدیثی بود. امام در چنین فضایی با ضرافت و بردباری و ژرف اندیشه، برای هویت بخشی به شیعه و دفاع از اندیشه‌ی اسلامی در مقابل جریان‌های غیر دینی، نهضتی علمی و فرهنگی را بنیان نهاد.

اهم نتایجی که در این پژوهش به دست آمده است، این است که امام باقر (ع) در زمینه تفسیر قرآن، اثبات امامت ائمه معصومین علیهم السلام، احکام، فقه و گشودن درهای اجتهداد به روی گروهی از شیعیان، رهبری آنان را عهده دار شد و با تربیت شاگردانی کارآمد و متعهد مبارزه فرهنگی و علمی را بر مبارزه سیاسی که در آن برخه، نتیجه ای جز نابودی شیعه و ارکان و بنیان‌های اصیل اسلام نداشت، ترجیح داد. اسلامی که پیامبر عظیم الشأن برای به ثمر نشستن آن، رنجها و مراتهای فراوانی را متحمل شده

بودند. لذا امام باقر (ع) متضمن حفظ و بقای شیعه شد و این کار عظیم فرهنگی را به دست فرزند پر توان خود امام جعفر صادق (ع) سپرد و ایشان نیز به پایه گذاری فقه و مذهب جعفری آن را به سر منزل مقصود رسانید. در حقیقت جامعه ای که امام باقر (ع) با آن مواجه بود به لحاظ فرهنگی، جامعه ای متأثر از جریان های انحرافی مانند؛ اندیشه های فرقی همچون ، خوارج،مرجئه، غلات،جبریون ... بود. امام باقر(ع) در چنین شرایطی با اتخاذ مواضع صحیح و با اقداماتی همچون؛ تفسیر،نشر احادیث نبوی،مبارزه با اسرائیلیات،ایجاد حوزه های درسی و شرح آموزه های دینی در مناسک حج و تربیت شاگردان دانشمندی همچون؛محمدبن مسلم، جابر جعفی به انقلابی فرهنگی و تحولی مؤثر دست زد که نتیجه ای آن اعتلای فرهنگ اسلامی و تبیین جایگاه امامت بود.

منابع

- ابن خلکان، ابی العباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر، (۱۴۱۹ھ)، **وفیات الاعیان و انبیاء ابناء الزمان**، بیروت، داراکتب العلمیه، الجزء الرابع، الطبعه الاولی.
- ابن خیاط، عمر و خلیفه، (۱۴۱۴ھ)، **طبقات**، بیروت، دارالفکر.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب و اقدی، (۱۳۷۵)، **طبقات**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، جلد های اول و دوم و پنجم.
- احمدیان، عبدالله، (۱۳۸۱)، **سیر تحلیلی کلام اهل سنت**، تهران نشر احسان.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، **تاریخ امامان شیعه**، قم، دفتر نشر معارف.
- اعشعی، ابوالحسن علی ابن اسماعیل، (۱۳۶۲)، **مقالات الاسلامیین و اختلاف المسلمين**، ترجمه محسن مؤبدی، تهران، چاپ سپهر.
- اصفهانی، ابوالفرق، (۱۳۸۰)، **مقاتل الطالبین**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران نشر فرهنگ اسلامی.
- ادیب، عadel، (۱۳۶۶) **زندگانی تحلیلی پیشوایان ما**، ترجمه اسدالله مبشری، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.



البرقى، احمد بن محمد بن خالد، (١٤١٣هـ.ق) ؛ المحاسن، قم، للمجمع العالمى لاهل البيت (ع) الجزء الاول.

بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر، (١٣٦٧)، الفرق بين الفرق، ترجمه محمد جواد مشكور، تهران، ناشر كتابفروشى اشرافى، چاپ چهارم.

الجاحظ، عمر و بن بحر، بى تا، البيان والتبيين، قاهره، بى نا، المجلد الثانى
جعفريان، رسول، (١٣٧١)، مرجحه تاريخ و اندیشه، قم، نشر خرم.
—————، (١٣٧٢) تاريخ سياسى اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.

خمينى، سيد حسن، (١٣٩٠)، فرهنگ جامع فرق اسلامى، تهران، انتشارات اطلاعات،
جلد اول، چاپ دوم.

تسترى، محمد تقى، (١٤١٠هـ.ق) قاموس الرجال، موسسه النشر اسلامى، الطبعه
الثانى، جلد يازدهم

ترابى، احمد، (١٣٨٥)، امام باقر (ع) جلوه امامت در افق دانش، مشهد، بنیاد
پژوهشهاى اسلامى، چاپ سوم.

ذهبى، ابوعبدالله شمس الدين، (١٣٨٨هـ)، ذكره الحفاظ، بى جا، بى نا، الجزء
الاول، الطبعه الرابعة.

شبلنچى، مومن بن حسن مومن، بى تا، نورالابصار فى مناقب آل بيت النبى امختار
(ص)، بى جا منشورات الشريف الرضى.

شريف القرشى، باقر، (١٣٩٧)، حياة الامام الباقر (ع)، النجف الاشرف دارالكتب
العلميه، الجزء الاول، الطبعه الاولى.

شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم، (١٣٧٣)، ملل و نحل، ترجمه خالقداد
هاشمی، تهران، نشر اقبال، چاپ چهارم، جلد اول.

صباغى، يوسف، (١٣٧٢) بررسى رجال صحىحين، بى جا، بى نا، جلد اول.

طقوش، محمد سهيل، (١٣٨٦)، دولت امويان، ترجمه حجت الله جودکى، قم،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ الامم و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، جلد های چهارم پنجم، هشتم و نهم.

طبری، لابی جعفر محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۰۸)، *دلائل الامامه*، بیروت موسسه الاعلم المطبوعات، الطبعه الثانية.

عطوان، حسین، (۱۳۷۱)، *فرقه های اسلامی در سرزمین شام*، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رشی.

فصلنامه تاریخ پژوهشی (۱۳۹۰)، مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی - مشهد) شماره ۴۶-۴۷، بررسی تاریخ خوارج از ارقه.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۲)، *اصول کافی*، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره ای، بی تا، انتشارات اسوه، چاپ دوم، جلد های اول، سوم، پنجم، هشتم

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۱)، *روضه کافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات

مجلسی، محمد باقر، (۱۳۹۴ ق)، *بحار الانوار*، طهران، المکتبه اسلامیه، مجلدات ۲۱، ۳۳
محقق الكاظمی، (۱۳۱۶ ق)، *کشف القناء فی حجیه الاجماع*، تهران، بی نا.

مدرسی، علامه محمد تقی، (۱۴۱۴)، *النبي و اهل بيته (ع)*، بیروت، دارالكلمه الطیبه،
الجزء الثانی، الطبعه الاولی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۹) *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۷)، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم ستّری، تهران،
انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

محمدی اشتهرادی، محمد، (۱۳۷۴)، *نگاهی بر زندگی امام باقر (ع)*، تهران، نظر مطهر.

مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۳)، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*،
تهران، چاپ افست.

منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۸۴) *تاریخ امامت*، قم، نشر معارف، چاپ سوم.

النیسابوری، محمد بن القتال، (۱۳۷۵)، *روضه الواعظین*، قم، الشریف الرضی



ولهوزن، يولیوس، (۱۲۷۵): تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمه محمود رضا، افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی جا،
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم.
شیخ مفید، بیتا جلد ۲. ۱۵۴/۲